

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

جو کشور نياشد تن من ميااد بدین بوم ویر زنده یک تن ميااد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۱۳ آگست ۲۰۱۶

خوردن و نوشیدن

"آب خوردن"؟ یا "آب نوشیدن"؟

(قسمت سوم)

در قسمت دوم از "متحول بودن" زبان سخن رفت و گفته شد، که "تحول پذیر ترین" دستگاه زبان، دستگاه لغات آن است. لغات نظر به ضرورت اهل زبان، زاده و یا از خارج وارد گردیده، بالیده و پیر می شوند و سرانجام می میرند، در حدی که باد هم اثری از خاک آنها نمی یابد. مگر لغاتی، که مورد ضرورت اهل زبان است و مصرف دائمی دارد، ازین قاعده برکنار می مانند. حدود و ثغور چنین افعال را شاید بتوان با اندک تفحص تعیین کرد.

مردم ما و بالخاصه آنان، که موضوع را از نزدیک مطالعه کرده اند، همیشه معتقدند، که زبان دری ما تا حد معتدابه اصالت خود را حفظ کرده است، در حدی که ما مردم بسا لغات و کلمات و ترکیبات و حتی اصطلاحاتی را روزمره به کار می بریم، که سابقه ده قرنه و بیشتر از آن دارند و این نکته را آنان، که در زمینه تدقیق کرده اند، به نکوئی می دانند. من که سی و پنج سال با زبان عامیانه کابلی "کله ونگ" بوده و آن را با آثار منظوم و منثور دری قدماء مقایسه کرده ام، این نکته را از دست اول تأیید می نمایم. مقاله "سرگی و دیرپائی لغات و اصطلاحات عامیانه کابلی"، که حدوداً پانزده سال پیش در نشریه "امید" چاپ شد و بعد مکرر با تجدید نظر در نشریات مختلف - از جمله "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" - اشاعه یافت، ناظر برین موضوع است.

شاید بگویند، که مردم ما از نگاه زبان نیز، کهنه پرست اند و پایبند به سنن قدیم؛ و به عکس فارسی ایران را، مدرن و مطابق به شرائط روز بخوانند، گپ هرچه باشد، همین است که هست!!!

بر همین مبنا شاید در مورد خاص حاضر؛ یعنی "خوردن و نوشیدن" مایعات، قضاوت فرموده و حکم صادر کنند، که استعمال فعل "نوشیدن" برای "مایعات"، یک ضرورت زمان است. بررسیهای من از "گذشته" و "حال" همین است، که مطالعه می فرمائید و "آینده" را کس تضمین کرده نمی تواند؛ اما بسیار احتمال دارد، که کاربرد "نوشیدن" راه خود را در بین دری زبانان هم، باز کرده و عام شود. ولی برگردیم به خود نکته:

بر آثار بعضی از نخبگان متقدم به حیث "مشتی نمونه خروار" نظر انداخته و به استنتاج پرداختم. یقیناً اگر فرصت بیشتر می داشتیم، آثار منظوم و منثور بسا بزرگان دیگر را نیز، بررسی می کردم. امیدوارم و صمیمانه تقاضا دارم:

آنان، که وقت کافی در اختیار دارند، این کار را بکنند و این بحث را غناء و اتقان بیشتر دهند!!! بعد از گذر اجمالی بر کلام بزرگان، اینک وقت آن رسیده است، تا بررسی را از جهات دیگر ادامه داده و در درجه اول تداول عام "خوردن" را در زبان گفتار و زبان کوچه و بازار و زبان شفاهی افغانستان و ایران بررسی کنیم. این بررسی اما در هیئت دیگری خواهد بود، خلاف معمول راه راست؛ بدین معنی که از تلفیق عملی گرامر زبان دری با زبان گفتار، نکاتی را بیرون خواهیم کشید:

مختصراً ولی به صراحت تام می توانم بگویم، که استعمال فعل "نوشیدن" برای مایعات در زبان محاوره و شفاهی عامه مردم افغانستان و ایران، مشهود نیست و حتی اقشار مرفه و اهل علم و قلم و آنانی، که طرفدار چنین استعمال اند، خود در گفتار خود بدان پایبندی ندارند.

و بُعد و عرصه دستوری قضیه:

فعل "نوشیدن" را ضمن این مقاله یکرنگ و باربار "مصدر جعلی" خوانده ام؛ بیائید که همین نکته را از نگاه دستور زبان دری اندک بکاویم:

در دستور زبان دری مصادر را به دو نوع تقسیم کرده اند:

- یکی مصادر اصلی

- و دیگر مصادر جعلی یا مجعول

- "مصدر اصلی" آن را گویند، که "اصالت استعمال" آنها از قدیم ثابت باشد؛ مثل "خُفتن، سُنفتن، سَختن، نوشتن، پژمردن، زودن، زدن، کردن، خوردن، شدن، گشتن، و". تعداد این مصادر مگر معدود است و شاید از شست هفتاد عدد تجاوز نکند.

- "مصدر جعلی" آن است، که از "ماده مضارع" مصدر اصلی، یا از "اسمای دری" و یا از "اسماء و اسمای مصدر عربی" با اضافه کردن پسوند "یدن" به دست آمده باشند؛ مثلاً:

- خوابیدن : که از کلمه "خواب" (ماده مضارع از مصدر "خُفتن") با پسوند "یدن" ساخته شده است.

- سُنبدین : از کلمه "سُنْب" (ماده مضارع از مصدر "سُنفتن") با پسوند "یدن" به دست آمده است.

- گردیدن : از کلمه "گرد" (ماده مضارع از مصدر "گشتن") با اضافه "یدن" حاصل گشته است.

به همین ترتیب از اسمائی چون:

- چرخ : چرخیدن

- نوش : نوشیدن

- بخش : بخشیدن

- پیچ : پیچیدن

و نوع آخرین همانا اضافه کردن "یدن" در عقب تعدادی از مصادر ثلاثی عربی ست؛ مثلاً:

- طلبیدن و فهمیدن و رقصیدن و بلعیدن : که از کلمات "طلب و فهم و رقص و بلع" عربی با چسپاندن "یدن" ساخته شده اند.

مکرراً باید گفت، که:

- مصادر جعلی، از "ماده مضارع" مصادر اصلی دری، به وجود آمده اند؛ مثل:

"سنجیدن و سنبیدن و خوابیدن و پژمردن و تابیدن و نوازیدن و روبیدن و تازیدن و بافیدن و شتابیدن و کاریدن و گردیدن و گرویدن و کوبیدن و لیسیدن و مالیدن و دوشیدن و دوزیدن و زانیدن و گانیدن"، که مصادر اصلی آنها؛ یعنی "سختن و سفتن و خفتن و پژمردن و تافتن و نواختن و روفتن و تاختن و بافتن و شتافتن و کاشتن(کشتن) و گشتن و گروستن و کوفتن و لشتن و مُشتن و دوختن و دوختن و زادن و گادن"، قبلاً در زبان دری موجود بوده و استعمال می شده اند. (با استفاده از رساله "ماده های فعلهای فارسی دری" - تألیف داکتر محسن ابوالقاسمی)

- تعداد دیگری که با آوردن "یدن" در عقب "اسمای دری" (و بعضاً صفات) ساخته شده اند؛ مثل "چرخیدن و بخشیدن و پیچیدن و نوشیدن و ترسیدن و هراسیدن و رنجیدن و شاشیدن و چربیدن" که از "چرخ و بخش و پیچ و نوش و ترس و هراس و رنج و شاش و چرب" ایجاد گردیده اند. مصادر اصلی اینها در زبان دری قبلاً وجود نداشته؛ یعنی که این کلمات قبلاً به حیث "فعل" استعمال نگردیده اند. تعداد مصادر جعلی در زبان دری نامعدود است و بالاتر از حد و مرز.

البته می توان در زمینه تفحص بیشتر کرد، اما جهت روشن گشتن موضوع همین قدر را کافی می دانم.

بعد از شرح نسبتاً مفصل صرفی، می بینیم که کلمه "نوشیدن" سابقه "مصدری" و "فعلی" طولانی نداشته است، بلکه آن را از کلمه "نوش" جعل کرده اند. از همین خاطر مصادر ترکیبی و ترکیباتی که با "نوشیدن" سر و کار دارند، خیلی معدود و بلکه انگشت شمار اند. در حالی، که فعل "خوردن"، از قدیم در زبان دری موجود بوده است و ازین رو مصادر ترکیبی، که به مرور ایام بش طولانی در اثر ترکیب با "خوردن" ساخته و استعمال شده اند، بی اندازه زیاد و شاید بالاتر از هر فعل دگر درین زبان باشند.

حدس می زنم، که "خوردن" بعد از "کردن" و "شدن"، موقعیت سوم را ازین نگاه حاصل داراست.

چنان که باربار تذکر داده شد، "نوشیدن" اصلاً در معنای "نوش کردن" است، که منظور و مراد از آن "به رغبت خوردن" ، "از روی تلذذ خوردن" و "جهت کسب نشاط خوردن" باشد. بعدها که زبان دری/فارسی با زبانهای فرنگی و فرهنگ فرنگی در تماس آمد، "نوشیدن" استحاله معنی داد و در کسوت "فقیرانه" و "بی پیرایه" امروزی درآمد.

احتمالاً بتوان ترکیب "نوش کردن" را برای مایعاتی نظیر "شراب"، سرچشمه و وضع ترکیب مستحدث و تصنعی "نوشیدن" دانست، که ابتداءً تفناً استعمال می شده و بعدها و خاصاً در روزگار ما، آهسته آهسته در زبان اقشار بالا و آشنا با فرهنگ فرنگی افتاده است.

حافظ شیرازی سه صد سال پس از فرخی سیستانی، ترکیب "نوش کردن" را چنین استعمال می کند:

ای نور چشم من سخنی هست، گوش کن

تا ساغرت پُر است، بنوشان و نوش کن

درین شعر حافظ صیغه امر کلمه "نوشاندن" به نظر می خورد و چنان که دانیم، "نوشاندن" مصدر متعدی "نوشیدن" است. با مد نظر گرفتن این بیت، باید حدس زد، که هفت صد سال پیش از امروز هم سراغ کلمه "نوشیدن" را در کلام حافظ می توان گرفت؟؟؟؟!!! درینجا مگر نکته دیگری را می خواهم به حضور اشرف خواننده برسانم و آن این، که:

غزلیاتی که به نام حافظ ثبت گردیده اند، همه از حافظ نیستند، بلکه به مرور قرون و دهور از طرف مستسیخان (استساح کنندگان و نسخه برداران) و یا متفنان بر مجموعه غزلیات حافظ اضافه شده اند، تا به روزگار ما. بسا محققان بدین نظر اند، که یک قسمت معتابهی از غزلیات دیوان حافظ، از خود حافظ نیستند و به تصرف اخلاف وارد دیوانش ساخته شده اند. درینجا اگر اجازت ابراز نظر را داشته باشم، می توانم بگویم که یکی از محکها و معاییری که بتوان شعر اصلی حافظ را از اشعار منسوب به حافظ تمییز کرد، استعمال مصدر "نوشیدن" را درین اشعار دانست، که ظاهراً تحت نفوذ زبانهای فرنگی و از طرف کسانی که با زبانها و فرهنگ فرنگی آشنائی داشته اند، وارد دیوان حافظ گشته اند!!! این حدس من است، شاید هم درست نباشد. در هر صورت امیدوارم که اشخاص واردتر در موضوع و آنانی که شجره کلمه "نوشیدن" را در کلام متقدمان زبان دری دنبال کرده اند، فرضیه مرا با شرح تحلیلی و با آوردن مثالهای متقن، تصحیح نمایند!!!

بنا بر همین فرض، قویاً شک دارم که لااقل ابیات متضمن مشتقات کلمه "نوشیدن" از خود حافظ باشند!!! عین فرض در مورد بعض بزرگان دیگر هم وارد است، بالخاصه شخصیتی چون بوعلی سینا، که شعر گفتنش فقط از روی تفنن بوده است. با تأسف که آثار بزرگان مورد بی مهری و دستبازی و دستکاری آیندگان شده است!!!

چنان که مکرراً گفته ام، از نگاه تاریخی، کلمه "خوردن" اصالت دارد و همیشه در زبان دری برای جامد و مایع استعمال شده است، در حالی که کلمه "نوشیدن" یک کلمه جدید است، که عمری دراز ندارد و به زعم اغلب، زیر تأثیر فرهنگ و زبانهای فرنگی وارد زبان دری/فارسی شده است!!!

برای ثبوت عملی و تحلیلی اصالت مصدر "خوردن" و استعمالش در ساحات و ابعاد مختلف معانی در زبان دری، مثالهای فراوان ذیل را عرضه می کنم. این مثالهای نهمار و طیف فوق العاده وسیع استعمال فعل "خوردن" عمر دراز و بس دیرپای این کلمه را ثابت می سازد. اما به عکس همین، که از کلمه

"نوشیدن" فقط چند ترکیب معهود را در زبان دری می یابیم، دلالت به "کم مأنوس بودن" و "نوپائی" این فعل، دارد:

در پهلوی ترکیبات "نان خوردن و غذا خوردن و طعام خوردن و علف خوردن و دانه خوردن و آب خوردن و آخور(آبخور) و چای خوردن و چایخور و چایخوری و پیاله چای خوری، گیلای چای خوری، پیاله قیماقچای خوری و شیر خوردن و شیرخور(شیرخوار، شیرخوارگی)) و شراب خوردن و شرابخور و شرابخوری و ... " که فعل "خوردن" را در مفهوم حقیقی آن به کار می برند، امثله بی شمار ذیل وسعت طیف کاربرد کلمه "خوردن" را در تداول روزمره ما نشان می دهد:

غم خوردن، تاب خوردن، غلت خوردن، مُچ خوردن، قسم خوردن، حرام خوردن، حلال خوردن، نُو خوردن، لت خوردن، ضرب خوردن، به پهلو خوردن، به روی خوردن، به دل خوردن، تخته به پشت خوردن، به کون خوردن، به تالاق خوردن، به زمین خوردن، به سر خوردن، به سر خود خوردن - در سر خود خوردن - سرخوردن(موافق بودن)، سر کسی را خوردن، بر خوردن (برخوردار بودن و یا تصادم کردن)، از کمر خوردن، دل خوردن(دلخور، دلخوری، دلخورگی)، خون خوردن(خونخوار)، رم خوردن، جُول خوردن، شور خوردن، لکات خوردن، خاک خوردن، خاکِ افتو خوردن، زهر خوردن (زار خور - زهرخور)، فریب خوردن، بازی خوردن، خار خوردن(در دو معنی)، دره خوردن(در وقت تول کردن)، چوب خوردن، قمچین خوردن، خوش خوردن، بدخوردن، هواخوردن، قفاق خوردن(قفا خوردن)، خون دل خوردن، تیر خوردن، تیر خوردن، خام خوردن، تیار خوردن(تیارخور)، خود را خوردن، بازارخور، بازارخوری، درد خوردن، آدخور، سود خوردن(سودخور - سودخوری)، تُو و پیچ خوردن، هوا خوردن(هواخوری)، گوشتخوره(مرض بیره ها)خنک خوردن، خَم خوردن، خم نخوردن، دَوَر خوردن، سالخورده، سالخوردگی، خویشخوری، ضربه خوردن، پُرخوردن(پرخور)، شیرینی خوری، گاز خوردن، چین خوردن، نمک خوردن(نمکخور)، قلم خوردن (قلمخور، قلمخوردگی)، خوشخور، بدخور، شرابخور، مردارخور، بلاخور، ملاحور، تیارخور، اُمخته خور (اُمخته خور به از میراثخور) و صدها مثال دیگر!!!!

در حالی که برای استعمال کلمه "خوردن" مثالهای بیحد و مرّ را در دست داریم - که به حیث نمونه تعدادی را در بالا دیدیم - برای مورد استعمال "نوشیدن" هرگز و ابدأ چنین طیف استعمال را سراغ کرده نمی توانیم. ترکیباتی از قبیل "شرابخور، شیرخور، چایخور" را مدام شنیده ایم، مگر "شرابنوش و شیرنوش و چاینوش" را تا حال کسی نه شنیده است و نه استعمال کرده است.

و از دید دیگر:

در حفظ و بقای نسل انسان بعد از تنفس، خوردن و پوشیدن رول بسزائی را بازی می کند؛ و ترکیبات "خوراک و خوراکه" و "پوشاک و پوشاکه" عائد بر همین ضرورت اولی ساخته شده اند. زیرا ترکیباتی که در زبان دری با پسوند "آک" ساخته شده اند، مؤدی و بیانگر کثرت و تداوم عمل اند؛ مثل "خوراک و پوشاک و خاشاک". سؤالی که باید مطرح گردد اینست، که چرا در پهلوی "خوراک و پوشاک" کلمه

"نوشاک" را نساخته اند، اگر عملیه "نوشیدن" هم می توانست در زبان دری در برابر "خوردن" و "نوشیدن"، به حیث یکی از ضرویات اولی آدمیزاد، قد علم کند؟؟؟
جواب را در عام بودن فعل و عمل "خوردن" می یابیم، که "نوشیدن" را نیز تضمن می کند و استقلالش می رباید!!!

یک سؤال:

وقتی آدم گرسنه گردد، دست به "خوردن" می زند، تا سیر شود. درینجا "گرسنه" و متضادش "سیر" جلوه گر است؛ و وصف و حالت "گرسنه و سیر" را با "گرسنگی و سیری" افاده می کنیم. عین نکته را باید بتوان در مورد "تشنه" نیز پرسید، و پرسید، که متضاد "تشنه" چیست؟؟؟ "سیرآب" که نمی تواند جواب باشد، چون "سیراب" تنها بعد از آب دادن زمین تشنه استعمال می شود!!! من در زبان دری لغاتی را که متضاد "تشنه و تشنگی" باشند سراغ ندارم.

در زبانها پشتو و عربی:

اگر بر زبان پشتو و عربی هم نظر انداخته شود، دیده خواهد شد، که در هر دو مقولات مستقلی معادل "خوردن" و "نوشیدن" داریم:

– در زبان پشتو "خورل" و "خکول" معرف "خوردن" و "نوشیدن" است.

– و در زبان عربی هم برای "خوردن" و "نوشیدن" دو کلمه مختلف داریم، که اولی با "اکل" و دومی با "شرب" افاده می گردد. در قرآن مثلاً می خوانیم:

"كُلُوا واشربوا ولا تسرفوا"

(بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید!)

نکته آخرین – "خوردنی و نوشیدنی":

کلمه "خوردن" ترکیب "خوردنی" را بار می آورد، ولی کلمه "خوردنی" به هیچ صورت جای لغت "نوشیدنی" را که در زبان دری رواج فراوان یافته است، گرفته نمی تواند. در قدیم فقط "آب" و احیاناً "شربت" مصرف می شد، که در روزگار ما با تنوع وسیع و طیف گسترده مایعات قابل آشامیدن، به هیچ صورت نمی تواند جای کلمه "نوشیدنی" را بگیرد. و اگر ضرورتی جدی برای وجود فعل "نوشیدن" احساس گردد، به خاطر ترکیب "نوشیدنی" خواهد بود!!!

(ختم)